

# آنانسی و خرد



✎ Ghanaian folktale

👤 Wiehan de Jager

📖 Abdul Rahim Ahmad Parwani (Darakht-e Danesh Library)

📊 3

💬 دری



در زهن‌هی خیلی خیلی قدیم مردم هیچ چیزی نمی‌دانستند. آن‌ها  
نمی‌دانستند که چطور محصولات کشاورزی را بگردند، چطور ابزارهای  
فلزی بسازند. خدای نیمه در آسمان‌ها هلم به همه‌ی دنیا بود. او تهم این  
دانش را در یک کوزه‌ی سه‌لی، امن نگه داشته بود.



یک روز، خدای نیمه تصمیم گرفت که این دانش و خرد را به لآنسی هدیه دهد. هرچر که لآنسی به داخل کوزه‌ی سه‌لی نگاه می‌کرد، یک چیز جدید می‌گرفت. این خیلی هیج‌ن انگیز بود!



آلانسی حریص بـ خودش فکر کرد که “من می توانم این کوزه را در بالای یک درخت بلند امن نگه دارم. سپس می توانم همه ی آن را فقط برای خودم نگه کنم!” او یک نخ بلند به دور کوزه پیچاند و آن را به دور شکم خود بست. او شروع به بالا رفتن از درخت کرد. ولی بالا رفتن از درخت سخت بود، چون کوزه مدام به زانویش می خورد.



تھم این مدت، پسر جوان لانسسی زیر درخت ایسہدہ بود و لانسسی را تھنہ  
می کرد. او گفت، “اگر کوزہ را بہ پشتت بستہ بودی بہتر نبود؟” لانسسی  
سعی کرد کوزہی پر از خرد را بہ پشتش ببندد، و واقعہ خیلی آہن تر بود.



در یک چشم به هم زدن به جلای درخت رسید. ولی سپس ایستاد و فکر کرد، “من فکر می‌کردم که من کسی هستم که تهم خرده پیش اوست، ولی الان پسرم از من بیهوش تر بود!” لانس خیلی از این موضوع عصبانی بود و جیبی که آن کوزه‌ی سه‌لی را از جلای درخت به پایین انداخت.




کوزه شکست و به چندین قسمت روی زمین خرد شد. آن خرد برای همه آزاد بود که بتوانند از آن استفاده کنند. و آن این بود که مردم پد گرفتند که چگونه کشاورزی کنند، تکه بپفند، ابزارهی فلزی بسازند و تهم چیزهی دیگر که مردم می دانند چطور انجام دهند.




# Global Storybooks

[globalstorybooks.net](http://globalstorybooks.net)

آنانسی و خرد

 Ghanaian folktale

 Wiehan de Jager

 Abdul Rahim Ahmad Parwani (Darakht-e Danesh Library)

